



## A STUDY OF THE RHETORICAL AND SEMANTIC FUNCTION OF MORPHOLOGICAL RHYME IN EXPLANATION OF THE EXPRESSIVE MIRACLE OF THE QUR'AN\*

Kobra Rastgoo<sup>1</sup>

### Abstract

The structural and syntactic quality of words in the written system of language is sound diagrams in expressing different human emotions and states in the infinite range of the language of the Qur'an. It is necessary to reflect on the rhetorical and semantic motivation of their use, as another aspect of the expressive miracle of this heavenly word. As for the message, as one of the four focal elements for successful linguistic communication (sender, receiver, message and context), it is very important to pay attention to the grammatical structures of words. With this in mind, the present study intends to examine a number of Qur'anic words and their recitation by using the rules of Arabic language Morphology and relying on descriptive-analytical method, so to explain why the specific structure and reading of each word is used as well as explanation of its effect on the sender's message.

Examination of Qur'anic data shows that in order to describe different situations, special morphological structures have been used in Holy words, which not only their selection is purposeful and helps in determining the divine purpose of verse, but also the displacement of each of these descriptive structures and their recitation will alter the whole message by its receiver.

It should be noted that the selection of morphological structures is influenced by factors such as harmony with the context, context and melodically system.

**Keywords:** Conjugation, Quran, Rhetoric, Context, Expressive Miracle, Recitation.

---

\*. **Date of receiving:** 24 August 2020, **Date of approval:** 9 December 2020.

1. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Holy Quran / Sciences & Education, Mashhad Faculty of Quranic Sciences: rastgoo@quran.ac.ir



## بررسی کارکرد بلاغی و معنایی اوزان صرفی در تبیین اعجاز بیانی قرآن\*

### کبری راستگو<sup>۱</sup>

#### چکیده

کیفیت ساختاری و ترکیبی واژگان در نظام نوشتاری زبان، نمودارهایی صوتی در بیان عواطف و حالات مختلف انسانی در گستره بی‌کران زبان قرآن به شمار می‌آیند که تأمل در انگیزه بلاغی و معنایی کاربست آن‌ها، به‌عنوان وجهی دیگر از وجوه اعجاز بیانی این کلام آسمانی امری بایسته می‌نماید. همچنان که در باب پیام، به‌عنوان یکی از چهارعنصر کانونی برقراری ارتباط موفق زبانی (فرستنده، گیرنده، پیام و بافت موقعیت) توجه به ساختارهای دستوری واژگان، امری بسیار مهم و ضروری است. بدین تصور، جستار حاضر بر آن است تا با استفاده از قواعد علم صرف زبان عربی و با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، شماری از واژگان قرآنی و قرائت آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد و چرایی کاربست ساختار و قرائت خاص هر واژه و تأثیر آن را در افاده پیام فرستنده تبیین نماید. بررسی داده‌های قرآنی نشان می‌دهد که در کلام مجید به‌منظور توصیف حالات مختلف از ساختارهای صرفی ویژه‌ای استفاده شده است که نه تنها گزینش آن‌ها هدفمند و در تعیین معنای مقصود یاری‌گر بوده، بلکه جابجایی هریک از این ساختارهای تصریفی و قرائت آن‌ها دریافت پیام را از سوی گیرنده دستخوش تغییر خواهد ساخت. شایسته ذکر اینکه گزینش ساختارهای صرفی تحت تأثیر عواملی چون هماهنگی با هم‌متن، بافت و نظام موسیقایی صورت می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تصریف، بلاغت، بافت، اعجاز بیانی، قرائت.

\*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹.

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد: rastgoo@quran.ac.ir.



## ۱. مقدمه

قرآن کریم اثری جاوید است که با گذشت زمان همواره درهای حکمت او بر مخاطب گشوده می‌شود و بر ارزش بلاغی آن افزوده می‌گردد. این کلام و حیانی که نمونه‌های فصحاحت و بلاغت به شمار می‌آید، از ویژگی‌های زبانی شگرفی برخوردار است که توجه علما و دانشمندان حوزه‌های مختلف را معطوف خود ساخته است. در این میان شکل ساخت‌واژی (ساختار صرفی) کلمات قرآن، یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز بیانی این کلام مقدس، به شمار می‌آید و شناخت اغراض نهفته در وری کاربرد هر یک از این شکل‌ها و ساختارها شایسته درنگ و تأمل است؛ زیرا در قرآن کریم هر یک از ساختارها و قالب‌های صرفی موجود در زبان عربی، در راستای اغراض بلاغی و مفهوم‌سازی‌های ویژه و در نهایت دقت و زیبایی قرار گرفته‌اند. به طوری که جابجایی و یا جایگزینی آن‌ها معنای مراد را مخدوش خواهد ساخت (شهبازی، ذوالفقاری، نگاهی به ظرائف ساختار صرفی اوزان جمع در قرآن کریم، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

بی‌گمان یکی از ویژگی‌های زبان عربی، تأثیر وزن و حرکات در معنای کلمات است، به گونه‌ای که گاهی تغییر حرکت فتحه به کسره یا اضافه کردن یک تشدید و... بار معنایی جدیدی به کلمه می‌بخشد. به عنوان مثال دلالت وزن «فَعْلان» بر حرکت و جنب و جوش، و استعمال وزن «افْتعال» در بیان اوج صبر و نظایر آن، نشانگر آن است که واضع در زبان عربی، غالباً مدلول واژگان را در نظر داشته و آن‌ها را با حواس قابل درک نموده است. از این رو، با استفاده از توالی حرکت فتحه در «فَعْلان»، مفهوم ارتعاش و حرکت و نوسان را به مخاطب القا می‌کند (فسوی فارسی، شرح شافیه ابن‌الحاجب، ۱۳۸۶: ۷۳)؛ و با افزودن یک حرف به ساختار کلمه و نیز ابدال در آن، بار معنایی واژه را ژرف‌تر می‌کند. از این روست که «اصطبار» در کاربرد عربی، برای افاده اوج شکیبایی استعمال می‌شود (ثعالبی، جواهرالحسان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۲۹/۴).

بر اساس آنچه گفته شد، جستار حاضر بر آن است، با تأمل در علم تصریف و بررسی اوزان و قالب‌های صرفی واژگان زبان عربی، نقش ساختار متنوع کلمات قرآنی و تغییرات آن‌ها را در القای معانی بلاغی خاص به خواننده تبیین نماید. بی‌تردید واژه را نمی‌توان تنها به معنای انتزاعی آن در لغت‌نامه‌ها محدود ساخت، بلکه فراتر از معنای منطقی هر واژه، فضای عاطفی نیز آن را فراگرفته است که متناسب با کاربردش رنگ و لعابی موقت بدان بخشیده است (دایه، علم الدلالة العربی، ۱۹۹۶: ۲۱۶-۲۱۷). از این رو، کلام الله مجید متناسب با هر فضای عاطفی، ساختار خاصی از یک واژه را



استعمال می کند که میزان ضعف و شدت کنش ها و واکنش ها را روشن می سازد. بدین تصور در نوشتار حاضر به دلیل کثرت اوزان صرفی زبان عربی، ساختار صرفی شماری از اسم ها و فعل ها در قرآن کریم مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا در این راستا پاسخی مناسب به سؤالات زیر اقامه گردد:

۱. مهم ترین علت کاربست سازوکارهای تصریفی مختلف در قرآن کریم چیست؟
۲. عوامل دخیل در گزینش شکل ساخت واژی (صرفی) خاص واژگان قرآنی کدامند؟

## ۲. روش تحقیق

بزار کار این نوشتار را کلام الله مجید و داده های قرآنی و لغت نامه ها و کتب تفسیری شکل می دهد. نیز روش گردآوری اطلاعات و داده ها به شیوه کتابخانه ای و فهم متن است و نگاه حاکم بر این نوشتار، نگاهی صرفاً درون متنی به شمار می آید.

## ۳. پیشینه تحقیق

لغت از همان ابتدای نزول قرآن تاکنون، اساس شناخت دلالت های واژگان قرآنی و آگاهی به راز اعجاز قرآن بوده است و دانشمندان مسلمان از همان قرون اولیه، تلاش هایی در مباحث لغوی واژگان قرآن انجام داده اند. مروری گذرا بر مباحث لغوی و واژه شناسی پیرامون قرآن کریم، نشان می دهد که دانش تصریف در آغاز با دانش نحو در آمیخته بود و نحویانی چون سیبویه در آثار خود مباحث صرفی را در کنار مسائل نحوی مطرح می کردند (طنطاوی، نشأة النحو وتاریخ أشهر النحاة، ۱۹۹۷: ۴۱). سرانجام یکی از دانشمندان بنام بصره، ابو عثمان مازنی، در نیمه اول سده سوم، برای نخستین بار کتابی مستقل در علم تصریف نگاشت. پس از او زجاج در آثار خود به مباحث صرفی توجه کرد. همچنان که ابن جنی کتاب «المصنف» را در شرح «تصریف» مازنی نوشت. کتاب «الشافیه فی التصریف» اثر ابن حاجب از دیگر آثار مشهور در علم تصریف به شمار می آید که به واقع بازتاب دیدگاه های ابن جنی در «سرالصناعة» است (فرزانه، نگاهی به تاریخچه دانش صرف و نقد و بررسی کتاب شافیه اثر ابن حاجب، ۱۳۸۱: ۱۰۷). در قالب مقاله نیز نویسندگان متعددی به قلم زنی در حوزه تصریف واژگان قرآنی مبادرت داشته اند که می توان به مقاله «نگاهی به ظرائف ساختار صرفی اوزان جمع در قرآن کریم» (۱۳۹۳)، اثر مشترک محمود شهبازی و زهرا ذوالفقاری و نیز مقاله «تحلیل تصویر آفرینی ساختارهای صرفی افعال در ترجمه های قرآن کریم» (۱۳۹۴)، نوشته رضا امانی و ام البنین فرهادی و لیلا زربخش اشاره داشت.



این در حالی است که امروزه ظهور مکاتب زبان‌شناسی غرب، توانسته است توجه محققان و پژوهشگران دستور زبان عربی را معطوف خود سازد؛ در حال حاضر کتاب «المنهج الصوتی للبنیة العربیة»، تألیف عبدالصبور شاهین (۱۹۸۰) و «الصرف و علم الأصوات»، نوشته دیزیره سقال (۱۹۹۶) و «قواعد الصرف الصوتیة بین القدماء والمحدثین»، تألیف سعید محمد شواهنه (۲۰۰۷) جزء نخستین کتاب‌هایی به شمار می‌آید که دانش صرف را در ارتباط با مسائل آوایی مورد بررسی قرار داده‌اند.

تأمل در تحقیقات تصریفی حوزه مطالعات قرآنی، نشان می‌دهد که بحث در حوزه بررسی دلالت بلاغی و معنایی اوزان صرفی واژگان قرآنی در آغاز راه خویش است و تبیین اعجاز بیانی این کلام آسمانی و نکات متمیزانه در ورای آیات آن در گرو بررسی وجوه آوایی، صرفی، نحوی، بلاغی و معنایی هر یک از واژگان این کلام مقدس است.

#### ۴. علم تصریف

واژه‌شناسی، تک‌واژه‌شناسی، ساخت و ساخت‌واژه معادل‌های گوناگونی است که در منابع زبان‌شناسی فارسی برای اصطلاح تصریف یا Morphology به‌کار می‌رود (طباطبایی، «واژه‌سازی و دستور»، ۱۳۹۴: ۱۱۱). تصریف یا همان صرف با در نظر گرفتن مبالغه (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۱۲۴/۴)، در لغت به معنای «برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر، یا تبدیل کردنش به غیر از خودش» آمده است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۳۷۴: ۳۹۲/۲). بنا به گفته مصطفوی «أن الأصل الواحد فی هذه المادّة: هورّد شیء من جهة إلى جهة أخرى أو تحویله إلى حالة أخرى»؛ دلالت اصلی این ریشه نیز بر بازگرداندن و یا تبدیل چیزی دانسته شده است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۳۰: ۲۸۲/۶). این واژه در اصطلاح، بخشی از دستور زبان عربی به‌شمار می‌آید که به مطالعه ساختار درونی، نموده‌ها و اشکال ساختمانی واژگان و تغییراتی مانند حروف اصلی و زاید، ابدال، اعلال، ادغام، تبدیل از ماضی به مضارع و تغییر عدد و... در فعل‌ها و اسم‌های متمکن خارج از ساختار جمله سخن می‌گوید (فرزانه، نگاهی به تاریخچه دانش صرف و نقد و بررسی کتاب شافیه اثر ابن حاجب، ۱۳۸۱: ۱۰۶؛ عبدالملکیح، تبری، الخلیل: معجم مصطلحات النحو العربی، ۱۹۹۰: ۱۴۶).

به‌طورکلی بنیان اغلب واژه‌ها در هر زبانی بر سه عنصر ریشه (ماده)، صیغه (وزن) و معنایی که بر آن دلالت می‌کنند، استوار است (ابومغلی، فی فقه اللغة وقضایا العربیة، ۱۴۰۷: ۶۵)؛ که در این میان صیغه (وزن) صرفی در زبان عربی اهمیتی خاص دارد؛ زیرا وزن و ساختار صرفی، به‌مثابه ظرفی است



که الفاظ در آن ریخته می‌شود و معنا بر آن استوار می‌گردد (مبارک، فقه اللغة و خصائص العربیه، ۱۹۶۴: ۱۱۵-۱۱۷). هریک از اسم‌ها و فعل‌ها با قرار گرفتن در اوزان (بناهای) صرفی خاص، اشکال و صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرند و با بار معنایی خاص ظاهر می‌شوند؛ به گونه‌ای که دیگر امکان جابه‌جایی آن‌ها با یکدیگر در ساختاری نظام‌مند و منسجم چون قرآن وجود ندارد.

## ۵. بررسی کاربرد بلاغی و معنایی ساختار صرفی واژگان قرآنی

### الف. کاربرد ساختار صرفی «فَعَالَى»

بی‌تردید انتخاب واژگان قرآنی هدفمند و با ظرایف معنایی متمیزانه همراه است و عواملی همچون ساختار صرفی، هماهنگی با بافت و هم‌متن،<sup>[۱]</sup> سازگاری با نظام موسیقایی و روابط بینامتنی<sup>[۲]</sup> و غیره در گزینش واژگان نقش بسزایی دارد.

وزن «فَعَالَى» یکی از ساختارهای صرفی به شمار می‌آید که قرآن کریم در راستای تأکید بر وجوب یتیم‌نوازی و هماهنگی با بافت آن را استعمال کرده است. از نظر قرآن بر همگان لازم است تا در تعاملات اجتماعی، یتیمان را مورد احترام قرار دهند و شخصیت آنان را صیانت کنند و نمی‌بایست فقدان پدر را به عنوان ضعف و حقارت ارزیابی نمایند و نسبت به یتیمان رفتاری تحقیرآمیز نمایند و از تکریم آنان غافل شوند. از جمله آیاتی که بر تکریم یتیمان و برخورد مهربانانه با آن‌ها تأکید دارد، آیه ذیل است:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ...﴾ (بقره/۲۲۰)؛ «و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند، بگو: «اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید، (مانعی ندارد)؛ آن‌ها برادر (دینی) شما هستند.» (و همچون یک برادر با آن‌ها رفتار کنید!)...».

با تأمل در قواعد دستوری زبان عربی، می‌توان ادعا کرد که شکل ساخت‌وازی (تصریفی) واژه «يَتَامَى» به طرز شگرف معنای عطف و یتیم‌نوازی را به خواننده عرضه می‌دارد.

واژه «یتیم» در زبان عربی، به دو صورت جمع بسته می‌شود: حالت اول جمع تکسیرِ قلت (ایتام)، بر وزن «أفعال» و حالت دوم جمع تکسیرِ کثرت بر وزن «فَعَالَى»، (یتامی) (جوهری، الصحاح، ۱۳۷۶: ۲۰۶۴/۵).

جمع قلت این واژه در کلام مجید به کار نرفته است، بلکه خداوند در حالت جمع فقط به «یتامی» تعبیر نموده است. به باور نویسنده، علت این امر را می‌توان در معنایی جست که وزن «فَعَالَى» بر آن دلالت دارد.



بنا به گفته سیبویه، این وزن به واژگانی اختصاص دارد که بر آفت، بلا و درد دلالت می‌کنند (سیبویه، کتاب، ۱۹۷۷: ۲/۲۱۳)، مانند «سکاری»، (مستان)، «ایامی»، (بیوگان)، «حذازی»، (محتاطان)، «وجاعی»، (دردمندان) و... بی‌شک تکرار حرف «الف» که «تولیدکننده استمرار و امتداد» (ناصر، شرح صوتیات سیبویه، ۲۰۱۷: ۱۴۲؛ کشمیری، نوآوری‌های صرفی در صرف کاربردی، ۱۳۹۵: ۹۰) است، استمرار درد و میزان آن را افزایش می‌دهد.

طبق اصول زبان‌شناختی عربی وجود حرف «الف» در وزن یک کلمه، نوعی مبالغه و کثرت را در معنای آن وزن القا می‌کند؛ زیرا دهان به هنگام تلفظ این حرف بیشترین گشودگی را دارد و بی‌شک بر اساس غریزه انسان، گشودگی دهان مفهوم بزرگی را به ذهن تداعی می‌کند. مانند آن‌که در هنگام تعجب دهان باز می‌شود (همان: ۳۶). از این رو، سیبویه «الف» را یک حرف هوازی (هوادار) می‌داند؛ زیرا مخرج آن به هنگام تلفظ بیش از مخرج دو حرف «واو» و «یاء» اتساع می‌یابد و باز می‌شود (سیبویه، کتاب، ۱۹۷۷: ۴/۴۳۵).

بر این اساس، به نظر می‌رسد، کاربست جمع «یتیم» بر وزن «فعالی» می‌تواند مفید آن باشد که خداوند در جای جای کلام آسمانی قرآن، واژه‌ای سرشار از بار عاطفی را درباره یتیمان به کار گرفته است و با گزینش این واژه درصدد است تا احساسات خوانندگان را در تعامل با این افراد برانگیزاند. بی‌تردید آدمیان در تعامل با یکدیگر می‌بایست کرامت انسانی را که ذاتی هر کسی است، مراعات کنند و درباره یتیم به سبب وجود کرامت اکتسابی دین اسلام، باید این تکریم افزایش و تشدید گردد.

مسلم است که خداوند حکیم با استفاده از همین تکنیک‌های زبانی بشری، معارف و مفاهیم والایی در متن آسمانی قرآن به ودیعه نهاده است که با غور در آن می‌توان از برخی مفاهیم آن پرده برداشت.

#### ب. کاربست ساختار صرفی «فَعْلَان»

ساختار «فَعْلَان» یکی از اشکال ساخت‌واژی (تصریفی) است که کلام مجید برای تبیین احساس ترس آن را استعمال می‌کند، آنجا که در توصیف حالت روانی منافقان مدینه می‌فرماید: ﴿أَشْحَهَ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ كَمَا لَسَّ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَىٰ لَكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (احزاب/۱۹)؛ «آن‌ها در همه چیز نسبت به شما بخیل‌اند و هنگامی که لحظات ترس و بحرانی پیش آید، مشاهده می‌کنی؛ آن‌چنان به تو نگاه می‌کنند و چشم‌هایشان در حلقه می‌چرخد که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند؛ اما هنگامی که حالت خوف و ترس فرونشست، زبان‌های تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند (و سهم خود را از غنائم مطالبه می‌کنند!) درحالی که در آن نیز حریص و بخیل‌اند، آن‌ها هرگز ایمان نیاورده‌اند، لذا خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد و این کار بر خدا آسان است.»



در این آیه که همانند آیات ابتدایی سوره احزاب به مناسبت جنگ احزاب یا خندق چهره منافقان را به خوبی تصویر کرده است، می توان وجه دیگری از چهره اهل نفاق را شاهد بود. اینکه منافقان تا پیش از فرارسیدن جنگ، لاف دلیری می زنند، ولی در زمان عمل، چشمانشان از ترس در حدقه می گردد، همانند کسی که در سكرات مرگ است (مدرسی، تفسیر هدایت، ۱۳۷۷: ۱۰/۲۳۰).

طبق یافته های دانش روان شناسی، ترس به طور مشخص زیربنای عصبی زیست شناختی دارد. از این رو، دستگاه عصبی نباتی و خودکار را متأثر می سازد و باعث بازتاب های ناگهانی متعددی مثل واکنش مردمک چشم در سطح اندام های ویژه حسی می شود (کجباف، ربانی، روان شناسی رفتار ترس، ۱۳۸۱: ۴۱-۴۲).

باری کاربست ساختار «فَعْلَان» در تبیین اضطراب و حرکت بی وقفه مردمک چشم، به عنوان یکی از مؤلفه های زیستی ترس، نمونه ای از تناسب بین الفاظ و معانی آن ها در قرآن به شمار می آید. معنای این ساختار در فعل مضارع «تدور» (مطلق چرخش) و گزینش آن به جای فعلی مانند «تَطُوف» (چرخش پیرامون چیزی) قابل بررسی است.

«تدور» از ریشه «دور»، به معنای گردش، حرکت و برگشتن شیء به جای اول خودش تعریف می شود و «دَوْرَان» مصدر آن است (صاحب، المحيط فی اللغة، ۱۴۱۴: ۹/۳۴۰). بنابراین علت کاربرد «تدور» در این است که پیوستگی مصوت های کوتاه در وزن مصدر این فعل (فَعْلَان)، بر پیوستگی و توالی وقوع معنای فعل آن دلالت دارد. از این رو، به نظر می رسد، کاربست چنین فعلی بیش از هر فعل دیگری، مفید معنای اضطراب باشد.

افزون بر این زمان فعل «تدور» نیز در کنار وزن آن بر میزان ترس و اضطراب دلالت می کند. صیغه مضارع در «تدور»، حکایت حال ماضی است و برای به تصویر کشیدن شدت اضطراب و ترس منافقین استفاده شده است. «حکایت حال ماضی» بیان وقایع گذشته به شکلی است که تصویر آن را در برابر دیدگان مخاطب ترسیم کند، چنان که گویی آن رازنده و در همان لحظه وقوع، مشاهده می کند. این شکل از حکایت، بیانگر اهمیت رخداد است (لاشین، لغة المنافقین فی القرآن، ۱۴۰۵: ۲/۸۷؛ طهماسبی و دیگران، چالش های شناخت و برگردان مفهوم مبالغه در فعل های مزید قرآن کریم، ۱۳۹۷: ۴۴).

گفتنی است دلالت وزن «فَعْلَان» بر حرکت و جنب و جوش را نیز می توان در کاربست واژه «حَيَوَان» در آیه ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِی الْحَيَوَانُ...﴾ (عنکبوت/۶۴)؛ «این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و زندگی واقعی سرای آخرت است...» مشاهده کرد.





### ج. کاربست ساختار صرفی «فُعال»

کلام مجید برای دلالت بر احساس تعجب در گفتمان قرآنی از شیوه‌های متعددی سود جست است که از جمله می‌توان به گزینش شکل ساخت‌وازی خاص اشاره داشت. ساختار «فُعال» یکی از نمودهای تصریفی است که با وزن و زنگ خود بر مفهوم تعجب و شگفتی دلالت می‌کند، آنجا که می‌فرماید: ﴿أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ (ص/۵)؛ «آیا [محمد] معبودان [گوناگون] را معبودی یگانه قرار داده است؟ به‌راستی [که منحصر کردن معبودان در یک معبود] چیزی بسیار شگفت است.» مسلم است که افراد مغرور و خودخواه هم نفوذناپذیرند و هم «مطلق‌گرا»؛ چیزی را جز آنچه با افکار محدود و ناقصشان درک کرده‌اند، به رسمیت نمی‌شناسند و معیار سنجش همه ارزش‌ها را همان قرار می‌دهند. کفار قریش نیز چنین شخصیت‌هایی داشتند. از این رو، هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ پرچم توحید را در مکه برافراشت و بر ضد بت‌های کوچک و بزرگ که عدد آن‌ها بالغ بر ۳۶۰ بت می‌شد، قیام کرد؛ گاهی تعجب می‌کردند که چرا پیامبر انذار کننده‌ای از میان آن‌ها برخاسته است؟ و فرشته‌ای از آسمان نازل نشده! گاهی از این مرحله فراتر رفته، به خاطر مشاهده معجزات غیرقابل انکار و نفوذ خارق‌العاده او در افکار و نیز قیام وی بر سنت‌های خرافی و افکار منحطی که جزء مسلمات آن محیط محسوب می‌شد و همچنین ادعای رسالت آن حضرت، نسبت سحر و کذب به او می‌دادند و درنهایت هنگامی که پیامبر دعوت توحیدی خود را آشکار نمود و همه آن بت‌ها را از خدایی انداخت و مردم را به اخلاص خواند، این امر در نظر آن‌ها بسیار سنگین و عظیم بود (مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۱۶/۱۹).

به نظر می‌رسد، کلام مجید در تبیین این میزان از شگفت‌زدگی و تحیر کفار، به‌جای استعمال وزن اصلی این مفهوم «فُعیل»، «عجیب» همچنان که در آیه ﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ (ق/۲)؛ «[کفرپیشگان نه‌تنها ایمان نیاوردند]، بلکه از اینکه بیم‌دهنده‌ای از خودشان به‌سوی آنان آمد، تعجب کردند و در نتیجه کافران گفتند: این چیزی عجیب است.» آمده است، از ساختار صرفی «فُعال» استفاده کرده باشد.

ساختار «فُعال» در دستور زبان عربی برای مصادری استعمال می‌شود که بر «درد» یا «صوت» دلالت دارند (ابن عقیل، شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک، ۱۹۶۴: ۱۲۵/۲). به‌عنوان مثال مصدر «بُکّی»؛ یعنی ریزش اشک از چشم؛ اما مصدر «بُکاء» به صدایی گفته می‌شود که به هنگام گریه شنیده می‌شود، همچنان که مصدر «دَوَّر» بر چرخش به‌عنوان یک کار دلالت دارد؛ اما «دَوَّار» به معنی سرگیجه است (ابن درید، جمهرة اللغه، ۱۹۸۸: ۱۰۲۷/۲؛ سامرایی، معانی الأبنیه فی العربیه، ۱۴۲۸: ۲۳).



بی شک انگیزه معنایی کاربرست این ساختار را می‌بایست در حرکت ضمه و وجود حرف «الف» جست. از آنجاکه فتحه در کاربرد عربی اخف الحركات است، وزن «فَعِيل» جزء خفیف‌ترین اوزانی خواهد بود که در اسم‌ها استعمال می‌شود؛ اما «فُعَال» قوی‌تر از آن است، زیرا اولاً: حرکت ضمه نسبت به فتحه حرکتی درشت و ثقیل به حساب می‌آید (سیوطی، الأشباه و النظائر فی النحو، ۱۴۱: ۱۹۳/۱)، ثانیاً: کشش الف از کشیدگی یاء بیشتر است. بنابراین محتمل است که کاربرست «عُجَاب» با وجود حرکت ثقیل ضمه و حرف «الف»، بیش از واژه «عجیب» شگفتی مشرکان قریش را افاده کند؛ زیرا محمد ﷺ با دعوت مردم به «الله»، به‌واقع هیبت و همینه دروغین خدایان را در جامعه خرافی آن روز عرب فروریخت و به شکستن تابوها و پرهیزه‌های آن دوران مبادرت نمود و این امر، بالاترین میزان شگفتی مشرکان را طلب می‌کرد و اقدام او را بسان منفورترین مرض می‌دانستند.

گفتنی است، با مراجعه به تلاوت استاد حصان و نعینع، می‌توان مطابقت لحن بیانی این دو قاری را با معنای نهفته در ورای کاربرست این واژه ملاحظه کرد. استاد حصان در تلاوت خود با استفاده از مقام بیات و افزایش پرده صدا در استفهام تعجبی ابتدای این آیه و کشش صوت در واژه «الْأَلِهَةَ»، میزان تعجب کافران را از اقدام حضرت رسول ﷺ در انحصار الوهیت به یگانه خدای عالم هستی (الله) را به زیبایی به نمایش می‌گذارد و سپس با کاهش طبقات صوتی و استفاده از طبقات بم صدا در واژه «عجَاب» سنگینی بهت و حیرت کفار را به شنونده انتقال می‌دهد، گو اینکه دهان کافران از این بهت باز مانده است و نمی‌توانند به سخن ادامه دهند؛ اما استاد نعینع این آیه را از ابتدا تا انتها با ارتفاع صوت و کشش کم‌تری تلاوت می‌کند، گویی کافران از همان ابتدای لحظه برخورد با اقدام حضرت رسول ﷺ شوکه شده‌اند و حیرت و شگفتی مانع واکنش هیجانی شدیدی از سوی آنان می‌شود.

#### د. کاربرست ساختار صرفی «فَعَلَّة»

بارزترین معنایی که ساختار صرفی «فَعَلَّة» در قرآن کریم بر آن دلالت دارد، معنای بی‌ثباتی در واژه «مذبذب» ضمن آیه ذیل است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَاوِنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا \* مُدَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۴۲-۱۴۳)؛ «منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ درحالی‌که او آنها را فریب می‌دهد؛ و هنگامی‌که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند؛ و در برابر مردم ریا می‌کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند!». \* آن‌ها افراد بی‌ثباتی هستند که نه سوی این‌ها و نه سوی آن‌ها پیدا می‌کنند (نه در صف مؤمنان قرار دارند، و نه در صف کافران!) و هرکس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت».



نظر به دستور زبان عربی، فعل‌های رباعی مضاعف، حکایت از یک پدیده متناوب دارند. از این رو، فعلی که بر اساس یک پدیده تناوبی ساخته شده است، به نوعی با خود آن پدیده شباهت دارد و تکرار موجود در لفظ، حکایت از تکرار و تداوم آن پدیده به هنگام وقوع دارد (کشمیری، نوآوری‌های صرفی در صرف کاربرد، ۱۳۹۵: ۷۳). بنابراین کلمه «مذبذب» از این قبیل است.

کلمه «مذبذب» اسم مفعول از ماده «ذبذب» و اساساً به معنای اسم صوتی است، برای حرکت یک شیء آویخته شده بر اثر برخورد با امواج هوا، سپس این معنا برای هر اضطراب و جنبشی به طور استعاره به کار گرفته می‌شود (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۳۷۴: ۴/۲). از این رو، به شیء متحرک و اشخاص سرگردان و متحیر و فاقد برنامه، مذبذب گفته شده است.

بر اساس آنچه در ساختار صرفی این واژه گفته شد، چه بسا کاربست چنین وزن و تعبیری را بتوان در ردیف یکی از تعبیرات لطیفی قرار داد که کلام مجید در توصیف بی‌ثباتی منافقان به کار برده است. چه این افراد در برقراری روابط بی‌ثبات‌اند. «شخصیت بی‌ثبات آمادگی دارد که به طور چشمگیری نسبت به آنان که حامیان نیکوکاری برای آن‌ها بوده‌اند، تغییر عقیده دهد و به سرعت نقش خود را عوض کند» (داودنیا، تجلیل، سراج خرمی، شخصیت مرزی سودابه در شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۲: ۸۳).

افزون بر این، واژه «مذبذب» یک اشاره ضمنی به این مطلب دارد که تذبذب منافقان با آهنگ مخصوصی آمیخته است که با توجه به آن شناخته می‌شوند. لذا چنان نیست که نتوان منافقان را شناخت؛ و نیز این حقیقت را می‌توان از این تعبیر استفاده کرد که این‌ها همانند یک جسم معلق و آویزان ذاتاً فاقد جهت حرکت‌اند؛ و این نیروی منفعت‌طلبی است که سبب می‌شود، اینان همواره از این سو به آن سو شوند (مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۷۸/۴). گفتنی است، بافت متنی یا هم‌متن تأثیر بسزایی در کاربست این ساختار صرفی دارد؛ به بیان دیگر وجود کلماتی نظیر «بَیِّنَ ذَلِكْ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و نیز اشاره به مسئله ریاکاری، اقتضا نموده است که ساختاری دال بر تکرار حرکت و عدم استقرار استعمال شود.

#### هـ. کاربست ساختار صرفی «تفاعل»

معنای کاربردی فراگیر وزن «تفاعل» مشارکت است، ولی متناسب با مقتضای حال در معانی دیگری مانند تظاهر، مطاوعه، تدریج و تکرار به وفور و نامحدود نیز به کار می‌رود (طه شلال، اوزان الفعل و معانیها، ۱۹۷۱: ۱۰۳). از این رو، کلیدواژگان «تفاخر» و «تکاثر» در آیه «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...» (حدید/۲۰)؛ «بدانید که زندگی دنیا [یی که دارنده‌اش از ایمان و عمل تهی است،] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی‌تان به



یکدیگر و افزون خواهی در اموال و اولاد است» و ﴿أَلْهَاكُمْ السَّكَاتُ﴾ (تکاثر/۱)؛ «مباهات و افتخار بر یکدیگر [به ثروت و کثرت نفرت] شما را [از پرداختن به تکالیف دینی و یاد آخرت] بازداشت» بر تکرار مکرر فخرفروشی و فزون طلبی و مسابقه گذاشتن در فزونی مال و عزت های مجازی دلالت می کنند. تفاخر و تکاثر به ترتیب از ریشه «فخر» و «کثرة» و باب «تفاعل» یکی از ابواب ثلاثی مزید است که اساس آن را نوعی حس غلبه جویی بر دیگران و برتری طلبی تشکیل می دهد (علاء الدین، فرهنگ و زندگی کوثری و تکاثری (۱)، ۱۳۸۸: ۱۶).

رضی استرآبادی می گوید: اگر چنین باشد که «تفاعل» گاهی به معنای صیغه مجرد «فعل» می آید، پس «تفاعل» با مبالغه در معنا همراه است (استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ۱۹۸۲: ۱۰۳/۱). از این رو، ابن عاشور ذیل آیه ۲۰ سوره حدید می گوید: کاربرد «تکاثر» در این آیه بر مبالغه در فعل دلالت دارد و معنایی شبیه معنای باب «مفاعله» را القا می کند؛ گویی فاعل «تفاخر و تکاثر» همچون کسی است که می کوشد در فخرجویی و فزونی مطلوب خود از دیگری پیشی بگیرد؛ اما بر اثر کثرت استعمال و درگذر زمان، «تکاثر» از معنای مقید فزون طلبی همراه با غلبه بر دیگری، به معنای مطلق زیاده خواهی و فزون طلبی تغییر یافت (ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۱۴۲۰: ۳۶۳/۲۷).

به نظر می رسد استاد مصطفی اسماعیل در تلاوت این سوره با استفاده از مقام بیات و ارتفاع صوت؛ و نیز استاد محمد شحات انور کوشیده اند تا شدت زیاده خواهی و اشتغال آدمیان به آن را به نمایش بگذارند. همچنان که با وصل واژه تکاثر در آیه اول به واژه حتی در آیه دوم، درصدد است تا استمرار این زیاده خواهی را نشان دهند.

نکته دیگری که معنای تکرار و مبالغه را در واژه «تکاثر» تأیید می کند، استعمال صیغه منتهی الجموع «مقابر» به جای «قبور» در آیه ۲ سوره تکاثر است. باری اهل بلاغت و غالب مفسران علت کاربرد «مقابر» را رعایت همگونی لفظی میان این واژه و واژه «تکاثر» و به بیان دیگر رعایت نظام موسیقایی دانسته اند؛ اما در ورای این نکته بلاغی، نکته معنایی ظریفی نیز وجود دارد که بافت آن را اقتضا کرده است. اینکه استعمال صیغه ای که نهایت جمع یک کلمه بدان می رسد، از نظر معنایی با تکاثر دنیاپرستان سازگاری دارد و از پایان آن چیزی حکایت می کند که فزون طلبان دنیاپرست، برای رسیدن به آن بر یکدیگر می تازند (بنت الشاطی، اعجاز بیانی قرآن، ۱۳۸۲: ۲۹۳).

واژه دیگری که با تغییرات ساختاری خود، مفهوم تنبلی در نتیجه زیاده خواهی را به نمایش می گذارد، فعل «إثاقلتم» است، آنجا که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَثَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾



(توبه/۳۸)؛ «ای اهل ایمان! شما را چه عذر و بهانه‌ای است، هنگامی که به شما گویند: برای نبرد در راه خدا با شتاب [از شهر و دیارتان] بیرون روید؛ به سستی و کاهلی می‌گرایید [و به دنیا و شهواتش میل می‌کنید؟!]. آیا به زندگی دنیا به جای آخرت دل خوش شده‌اید؟ کالای زندگی دنیا در برابر آخرت، جز کالایی اندک نیست.»

کاربست وزن «تفاعل» و نیز تغییرات واجی آن همچون ابدال و کاهش آوایی (ادغام) بنا به گفته تفتازانی «أن لهيئات تركيب الحروف أيضا خواص...» (تفتازانی، المطول، ۱۴۲۴: ۵۷۲)، بر معنای واژه «اثاقلتم» و گزینش آن در این بافت تأثیر بسزایی دارد.

آیه موردبحث ناظر به ماجرای جنگ تبوک است که در سال نهم هجری؛ یعنی حدود یک سال بعد از جریان فتح مکه روی داد و از آنجاکه درگیری و مقابله در این میدان با یکی از ابرقدرت‌های جهان آن روز بود، نه با یک گروه کوچک یا بزرگ عرب، جمعی از مسلمانان از حضور در این میدان وحشت داشتند (مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۴۱۴/۷). برخی نیز به تصور تأمین رفاه خود و خانواده‌شان از راهی آسان‌تر و سریع‌تر، آنجا که می‌فرماید: «اگر [برای مسلمانان سست اراده] غنیمتی [بی‌رنج و مشقت] در دسترس بود و [راه] سفر [به‌سوی میدان نبرد] کوتاه و آسان بود، مسلماً به دنبال تو می‌آمدند، ولی پیمودن راه طولانی پر مشقت به نظرشان طاقت‌فرسا آمد...» (توبه/۴۲)، حاضر به شرکت در جنگ نشدند. از این‌رو، خداوند ایشان را مورد عتاب قرار می‌دهد و سستی ناشی از زیاده‌خواهی آنان را که بر اثر آن امر سترگی چون جهاد را فدای خواست فردی خود نمودند، با استعمال شکل مدغم «اثاقلتم»<sup>[۳]</sup> نشان می‌دهد.

سید قطب در زیبایی کاربری این واژه و بار معنایی حاصل از ابدال ادغام‌شده آن می‌گوید: اگر این کلمه به صورت غیر مدغم (تثاقلتم) می‌آمد، زنگ آن سست می‌گردید و اثر موردنظر که از چسبیدن «تاء» و «ثاء» و تشکیل «ثاء» مشدد می‌آید و نشانگر سنگینی و چسبندگی گروه متناقل و متکاسل به زمین و سستی آنان و جهاد در راه خداست، از بین می‌رفت (سید قطب، آفرینش هنری در قرآن، ۱۳۶۰: ۹۹).

استاد نعینع در تلاوت این آیه با استفاده از طبقات بم صدا، به زیبایی تلاوتی معنامحور را به نمایش گذاشته است. همچنان که استاد شحات انور با بالا و پایین کردن درجات صوتی و نیز سرعت تلاوت جار و مجرور «إلى الأرض» پس از فعل «اثاقلتم» گویی بر آن است تا چسبندگی این گروه متناقل و متکاسل را با زمین انتقال دهد.

وجود حرف مشدد (ثاء) و دلالت حرف «الف» بر استمرار و نیز استعمال حرف غایت «إلى» در تعبیر «إلى الأرض» را بیانگر آن دانست که زیاده‌خواهی و دنیاگرایی این گروه سبب شد تا امر جهاد



همچون باری فوق‌سنگین بر دوش ایشان گران و طاقت‌فرسا آید و آن‌ها را به‌سوی زمین خم کند و در نتیجه در مبادرت به آن سستی و کاهلی نمایند. بنابراین گاه ممکن است، تنها یک واژه با رنگ مخصوص صوتی خود در عین القای صورت مطلوب، کمال هماهنگی را ایجاد کند.

#### و. کاربست ساختار صرفی «تفعّل»

معنای اصلی وزن «تفعّل»، مطاوعه باب «تفعیل» است. ولی بنا به اقتضای حال در معانی دیگری مانند تدریج، تکلف، تجنّب، تلبّس، طلب، اتّخاذ، انتساب، شکایت و... نیز استعمال می‌شود (ابن حاجب، الإيضاح فی شرح المفصل، ۱۴۰۲: ۱۱۴/۲). کلام مجید در آیه شریفه ﴿فَمَنْ يَرِدِ اللّٰهُ اَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْاِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ اَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَّا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ...﴾ (انعام/۱۲۵)؛ «پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای [پذیرفتن] اسلام می‌گشاید؛ و کسی را که [به خاطر لجاجت و عنادش] بخواهد گمراه نماید، سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویی به‌زحمت در آسمان بالا می‌رود؛...» به انسانی اشاره می‌کند که در اثر پافشاری بر عقاید باطل نیاکان خویش، اعتقادات خویش را صحیح می‌داند و از پذیرش عقاید صحیح دیگران امتناع می‌ورزد و به‌قدری در برابر اعتقادات صحیح مقاومت می‌کند که گنجایش قلب او کم می‌شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴: ۴۷۲/۷).

بر این اساس محتمل است، قرآن کریم با کاربست ساختار صرفی ادغام یافته «یصعّد» شدت امتناع فرد گمراه از پذیرش سخن حق را به تصویر کشیده باشد. «یصعّد» به معنای صعود و بالا رفتن، همان «یتصعّد» از باب تفعّل است و بر تکلف دلالت دارد. تبدیل تاء به صاد و ادغام متمائلین، افزون بر سنگینی تلفظ، می‌تواند شدت فشار وارده بر قفسه سینه را نشان دهد. حرف صاد علاوه بر صفت استعلاء (ارتفاع زبان به‌طرف سقف دهان در هنگام تلفظ حرف)، صفت اطباق نیز دارد. ازاین‌رو، از تفخیم بیشتری برخوردار است. همچنان که صفت اطباق (یعنی انطباق سطح زبان با گودی سقف دهان به این معنی که زبان شکل و شمایل حالت گنبدی سقف دهان را به خود می‌گیرد؛ صراف کربلایی، الجدید فی التجوید، ۲۰۰۳: ۳۳)، در تبیین مسدود بودن ریه‌ها و فشرده شدن سینه تأثیر بسزایی دارد. داستان این انسان مانند کسی است که در آسمان پرواز می‌کند و به دلیل رقیق‌تر بودن هوا و کمی اکسیژن دچار تنگی شدید تنفسی می‌شود (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱: ۱۲۷/۴). این شخص هر چه بیشتر به آسمان صعود کند، کمبود هوا و تنگی نفس را بیشتر احساس می‌کند تا جایی که به جهت ایجاد اختلال در هوا و اکسیژن راهی برای زنده ماندن ندارد.



به باور نویسنده، می‌توان این احساس خفگی را در استعمال شکل ساخت واژی «ضیق» به جای «ضائق» مشاهده کرد. صفت مشبیه «ضیق» بر وزن «فِیْعَل» و وجود چسبندگی دو حرف «یاء» در این واژه بر ثبوت و غیر عارضی بودن صفت تنگی و فشردگی دلالت دارد. برخلاف واژه «ضائق» در آیه ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ﴾ (هود/۱۲)؛ «ممکن است، برخی از آنچه را به تو وحی می‌شود، ترک کنی و سینه‌ات [از ابلاغ و اظهار آن] تنگ شود [به سبب موضع‌گیری‌های دشمنان از ابلاغ پیام حق خودداری مکن]» که بیانگر مقطعی بودن تنگی سینه حضرت رسول ﷺ است. استاد منشاوی در تلاوت این آیه معنای محوری را سرلوحه خود قرار داده و با تأکید بر تشدید دو واژه «ضیقا» و «یصعد» می‌کوشد تا شدت فشار موجود بر سینه انسان گمراه را به نمایش بگذارد.

حذف یکی از دو حرف «تاء» در باب «تفعل» از دیگر تغییرات ساخت واژی است که می‌تواند در تناسب لفظ با معنای آن اتفاق افتد. کلام مجید با استفاده از این تکنیک صرفی، به سرعت واکنش رفتاری به هنگام تهییج خشم، اشاره می‌کند. آنجا که می‌فرماید: ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كَلَّمَا أُلْتِ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ (ملک/۸)؛ «نزدیک است که از شدت خشم متلاشی و پاره‌پاره شود. هرگاه گروهی در آن افکنده شوند، نگهبانانش از آنان می‌پرسند: آیا شما را بیم‌دهنده‌ای نیامد.» همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در آیه فوق، فعل مضارع «تمییز» به معنای «تقطّع» و «تفرق»، از ساختار اصلی خود «تتمییز» عدول کرده است و حال آنکه حذف «تاء» در دو باب «تفعل» و «تفاعل»، امری جایز به شمار می‌آید. از این‌رو، محتمل است، حذف تاء در واژه «تمییز» بر سرعت واکنش رفتاری در موقعیت خشم دلالت کند، همچنان که فعل در صورت حذف یک تاء سریع‌تر تلفظ می‌شود.

#### ز. کاربست ساختار صرفی «فاعل» و «مُفْعِل»

اسم فاعل، اسمی است که بر وجه صدور یا اتصاف بر حدث و ذاتی دلالت کند، چه اینکه فعلش ثلاثی باشد و یا غیر ثلاثی. اسم فاعل مانند اغلب اسمی، زمانی که بر تأنیث دلالت نماید، با تاء تأنیث همراه می‌شود، جز در مواردی که اکثراً تأنیث نیامده است. از آن موارد می‌توان به صفاتی اشاره کرد که تنها به اینا اختصاص دارد و مناسب با طبیعت و تکوین آن است، مثل: حامل، مُرَضِع، حائض، طالق، لابن و... «ولدت الحامل وصارت مُرَضِعاً» (حسن، النحو الوافی، ۱۳۷۵: ۲۳۹/۳ و ۲۴۶).

طبق دستور زبان عربی، هرگاه چنین صفاتی بر دو معنا دلالت کنند، به‌منظور تمییز دو معنا از یکدیگر، تاء تأنیث استفاده می‌شود، مانند «امرأة طاهر»، (زن پاک از حیض) و «امرأة طاهرة»، (زن پاک از عیب) و گاه علت استعمال تاء، اراده فعل است، مثل: «امرأة حامل»؛ یعنی زنی که امروز، باردار است (ناظر الجیش، شرح التسهیل، ۱۴۲۸: ۴۶۱۹/۹).



استعمال هریک از دو حالت مذکور در قرآن کریم، به منظور افاده معنایی خاص و هماهنگی با بافت آیه صورت گرفته است. خداوند در آیه شریفه ﴿يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذَهَّلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ...﴾ (حج/۲): «روزی که آن را ببینید [مشاهده خواهید کرد که] هر مادر شیردهنده‌ای، از کودکی که شیرش می‌دهد، بی‌خبر می‌شود...»، صفت «مُرْضِع» را با تاء به کار برده است؛ زیرا مرضع به زنی اطلاق می‌شود که شأنیت شیردهی دارد، هرچند در لحظه توصیف مشغول شیردهی نباشد؛ اما «مرضعه» زنی را گویند که در حال شیردادن است و پستان را به دهان کودک گذاشته و کودک مشغول مکیدن است (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۴۱۵: ۳/۳۹؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۷۸).

بر این اساس، کاربرد ساختار صرفی «مرضعه» در آیه، بلیغ‌تر از «مرضع» خواهد بود؛ زیرا شدت دهشت و هول قیامت را بیان می‌دارد و می‌گوید: وحشت آن روز چنان سخت و عظیم است که وقتی ناگهان می‌رسد، مادری که پستان در دهان بچه‌اش گذاشته، آن را بیرون می‌کشد و غافل می‌شود (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۰).

آیه ﴿السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا﴾ (مزل/۱۸)؛ «آسمان از هول آن روز می‌شکافد، وعده خداوند انجام‌شدنی است.» از این قبیل است. در آیه مذکور اسم فاعل «منفطر» در جهت هماهنگی با بافت بدون تاء به کار رفته است؛ به بیان دیگر، بافت آیات بر روز قیامت دلالت دارد که در آینده اتفاق خواهد افتاد. از این رو، کاربرد آن بدون تاء شایسته‌تر است و این نکته را افاده می‌کند که آسمان شأنیت شکافته شدن را دارد.

آیات ﴿... حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ...﴾ (یونس/۲۲)؛ «... تا آنگاه که در کشتی‌ها باشید و کشتی‌ها مسافران را با بادی ملایم و آرام حرکت دهند و کشتی‌نشینان به آن باد ملایم و آرام شادمان شوند، ناگاه بادی تند و سخت بر آن کشتی وزد...» و ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ...﴾ (انبیاء/۸۱)؛ «و برای سلیمان تندباد را [رام کردیم] که به فرمان او جریان می‌یافت...» نیز از همین قسم به شمار می‌آید.

## نتیجه

در صفحات پیشین این جستار، با توجه به قواعد علم صرف، کارکرد اوزان تصریفی مختلف در تبیین معانی خاص شماری از واژگان قرآنی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و ضمن پاره‌ای از آیات نشان داده شد که:

- محیط زبانی هریک از ساختارهای تصریفی که به شکلی هدفمند گزینش شده‌اند، از دیگر ساختارهای مشابه خود متمایز بوده است. از این رو، جابجایی هریک از این ساختارهای تصریفی، مفهوم مراد را مخدوش خواهد ساخت.





- کاربست واژه در قالب نمودارهای ساخت‌واژی‌ای همچون «فَعْلان»، «فَعَلَّه»، «فَعَّال» و «فَیعل» از جمله سازوکارهای تصریفی است که کلام مجید در تبیین حالات مختلف شدت، سختی و یا تداوم و تکرار آن‌ها استعمال می‌کند.

- هم‌متن، بافت و رعایت نظام موسیقایی در آیات از جمله عواملی است که نقش بسزایی در گزینش یک شکل ساخت‌واژی خاص واژه از دیگر اشکال آن دارد.

- دریافت دقیق معانی خاص ساختارهای تصریفی، نیازمند نظریه‌ای با توانش تفسیری بالاست. این توانش در مباحث سنتی علم تصریف چندان کافی به نظر نمی‌رسد و لازم است در مباحث صرفی از مطالعات زبان‌شناسی معاصر در حوزه فونئیک (آواشناسی) و فونولوژی (واج‌شناسی) نیز استفاده شود.

- مطابقت صوت با معنای واژگان در قرآن یکی از راه‌های تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب قرآنی است. از این‌رو، یکی از ویژگی‌های ممتاز یک تلاوت، پیوند میان مفاهیم آیات با مقام به شمار می‌آید و ضرورت رعایت این امر در القای بهتر پیام غیرقابل انکار است.

## پی‌نوشت

[۱] واژه بافت «Content» یکی از کلیدواژه‌های مهم و مشترک در بین شاخه‌ها و رشته‌های مختلفی است که به مسئله کاربرد زبان می‌پردازند. بافت بر دو قسم زبانی (متنی، هم‌متن، Co-Text) و غیرزبانی (برون‌متنی، Context) است (داوری اردکانی، دلالت چندگانه، ابهام و ایهام در زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۵: ۳۸).

[۲] یکی از حساس‌ترین و جدی‌ترین مباحث حوزه نقد متن، روابط بینامتنی است. بدین معنا که هر متنی ناظر به متون پیشینی هست و زمانی که مطالعات متنی صورت می‌گیرد، توجه به نوع رابطه‌ای که این متون با هم دارند، حائز اهمیت هست. در تفسیر قرآن نیز مراد از بینامتنی، توجه به روابط نشانه‌شناختی و معناشناختی است که متون دیگر می‌توانند با قرآن داشته باشند (ر.ک: علوی‌مهر، عبداللهی، معناشناسی ایزوتسو در قرآن، مجله قرآن‌پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷؛ قائمی‌نیا، بیولوژی نص، ۱۳۹۳: ۴۳۶؛ پاکتچی، نقد متن، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

[۳] «تَأَقَل»، شکل ابدال ادغام یافته «تثاقل» است. طبق قواعد علم تصریف زبان عربی، هرگاه فاء الفعل دو باب «تفعل» و «تفاعل» یکی از حروف دوازده‌گانه «ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ»، باشد، می‌توان «تاء» باب را هم جنس فاء الفعل کرد و در آن ادغام نمود. بدیهی است، در مواردی که اجرای این قاعده موجب ساکن شدن حرف اول کلمه گردد، برای پرهیز از ابتدا به سکون، همزه وصل مکسوری در اول کلمه آورده می‌شود (مدرس افغانی، جامع المقدمات، ۱۴۲۲: ۱۴۹).



## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، خط: سید عبدالمهدی حسنزاده، سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت، تهران: ۱۳۹۳.
۲. ابن حاجب، عثمان بن عمر، الإيضاح فی شرح المفصل، تحقیق: عبدالله ابراهیم محمد، دار سعدالدين، دمشق: ۱۴۰۲ ق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دار العلم للملايين، بیروت: ۱۹۸۸ م.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحرير و التنوير، التاريخ العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن عقيل، عبدالله بن عبدالرحمن، شرح ابن عقيل على ألفية ابن مالك، تحقیق: محمد محیی الدين عبدالحمید، ناصر خسرو، تهران: ۱۹۶۴ م.
۶. ابومغلی، سمیح، فی فقه اللغة و قضايا العربیه، دار جدلاوی للنشر و التوزيع، عمان: ۱۴۰۷ ق.
۷. استرآبادی، رضی الدین، شرح شافية ابن الحاجب، تحقیق: محمد نورالحسن و محمد الزفزاف و محمد محی الدین عبدالحمید، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۹۸۲ م.
۸. بنت الشاطی، عائشة عبدالرحمن، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه: حسین صابری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۸۲.
۹. پاکتچی، احمد، نقد متن، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران: ۱۳۹۷.
۱۰. تفتازانی، سعدالدين مسعود بن عمر، المطول، الإمام المنتظر (عج)، قم: ۱۴۲۴ ق.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد علی معوض و عادل احمد عبدال موجود، دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۸ ق.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملايين، بیروت: ۱۳۷۶ ق.
۱۳. داودنیا، نسرین، تجلیل، جلیل، سراج خرمی، ناصر، «شخصیت مرزی سودابه در شاهنامه فردوسی»، ادب حماسی، سال نهم، ش ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۱۴. داوری اردکانی، نگار، «دلالت چندگانه، ابهام و ابهام در زبان و ادبیات فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۲، ش ۴، زمستان ۱۳۷۵.
۱۵. دایه، فایز، علم الدلالة العربی: النظرية و التطبيق؛ درسه تاریخی، تأصیلیه، نقدیه، دارالفکر، دمشق: ۱۹۹۶ م.



۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران: دوم، ۱۳۷۴.
۱۷. سامرای، فاضل صالح، معانی الأبنیة فی العربیة، دارعمار للنشر والتوزیع، عمان: ۱۴۲۸ ق.
۱۸. سیبویه، عمرو بن عثمان، کتاب، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، عالم الکتب للطباعة، الرياض: ۱۹۷۷ م.
۱۹. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، بنیاد قرآن، تهران: ۱۳۶۰.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، الأشباه و النظائر فی النحو، دارالکتب العلمیة، بیروت: ۱۴۱۱ ق.
۲۱. شهبازی، محمود، ذوالفقاری، زهرا، «نگاهی به ظرائف ساختار صرفی اوزان جمع در قرآن کریم»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال سوم، ش اول (پیاپی ۵)، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۲۲. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، عالم الکتب، بیروت: ۱۴۱۴ ق.
۲۳. صراف کربلایی، مصطفی، الجدید فی التجوید، الکساء، الکویت: سوم، ۲۰۰۳ م.
۲۴. طباطبایی، علاء الدین، واژه‌سازی و دستور (مجموعه مقالات)، گردآورنده: احمد خندان، کتاب بهار، تهران: ۱۳۹۴.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم: چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۲۶. طنطاوی، محمد عیاد، نشأة النحو و تاریخ أشهر النحاة، مطبعة سعید محمد لحام، بیروت: ۱۹۹۷ م.
۲۷. طه شلال، هاشم، اوزان الفعل و معانیها، مطبعة الآداب، النجف الأشرف: ۱۹۷۱.
۲۸. طهماسبی، عدنان، اصغری، جواد، فکری، مسعود، سلمان، حسین، «چالش‌های شناخت و برگردان مفهوم مبالغه در فعل‌های مزید قرآن کریم»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره پنجم، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۲۹. عبدالمسیح، جورج متری، تبری، هانی جورج، الخلیل: معجم مصطلحات النحو العربی، مکتبه لبنان، بیروت: ۱۹۹۰ م.
۳۰. علاء الدین، سید محمدرضا، فرهنگ و زندگی کوثری و تکاثری (۱)، کوثر، ش ۳۱، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۳۱. علوی مهر، حسین، عبداللهی، طاهره، معاشناسی ایزوتسو در قرآن، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷.



۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۳۳. فرزانه، سید بابک، «نگاهی به تاریخچه دانش صرف و نقد و بررسی کتاب شافیه اثر ابن حاجب»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۶۴ (پیاپی ۵۹۰)، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
۳۴. فسوی فارسی، کمال‌الدین محمد، شرح شافیه ابن الحاجب، تحقیق: سعدی محمودی هورامانی، احسان، تهران: ۱۳۸۶.
۳۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۵ ق.
۳۶. قائمی نیا، علی رضا، بیولوژی نص، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: دوم، ۱۳۹۳.
۳۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیه، تهران: ششم، ۱۳۷۱.
۳۸. کجیاف، محمدباقر، ربانی، رسول، روان‌شناسی رفتار ترس، آوای نور، تهران: ۱۳۸۱.
۳۹. کشمیری، شیخ عبدالرسول، نوآوری‌های صرفی در صرف کاربرد، نصاب، قم: ۱۳۹۵.
۴۰. لاشین، عبدالفتاح، لغة المنافقين فی القرآن، دار الرائد العربی، بیروت: ۱۴۰۵ ق.
۴۱. مبارک، محمد، فقه اللغة وخصائص العربیه، دارالفکر، دمشق: دوم، ۱۹۶۴ م.
۴۲. مدرس افغانی، محمدعلی، جامع المقدمات (جامعه مدرسین)، تحقیق: جلیل جراثیمی، جامعه مدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم: ۱۴۲۲ ق.
۴۳. مدرسی، سید محمدتقی، تفسیر هدایت، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۷.
۴۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، دارالکتب العلمیه، بیروت: سوم، ۱۴۳۰ ق.
۴۵. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران: ۱۳۷۴.
۴۶. ناصر، عبدالمنعم، شرح صوتیات سیبویه، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۲۰۱۷ م.
۴۷. ناظرالجیش، محمد بن یوسف، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، دارالسلام، القاهرة: ۱۴۲۸ ق.



## References

1. The Holy Quran, (2015), Hossein Ansarian Trans, Calligraphy: Seyyed Abdolmehdi Hassanzadeh, Tehran: Telavat.
2. Abdol Masih, George Mitri, Tabori, Hani George, (1990), Al-Khalil: The Dictionary of Arabic Grammar Terms, Beirut: Lebanon Office.
3. Abu Mughli, Samih, (1987), On Philology and Issues of Arabic, Omman: Majdalawi Books.
4. Alaeddin, Seyyed Muhammad Reza, (2009), Culture and Life of Kowsari and Takasori(1), Kowsar, Vol. 31.
5. Astarabadi, Radhi al-Din, (1982), Sharh Shafi'ah Ibn al-Hajib, Edited by Muhammad Noor al-Hassan, Muhammad al-Zafzaf, Muhammad Muhi al-Din Abdel Hamid, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah.
6. Bint Al-Shati, Aisha Abd al-Rahman, (2004), Al-Tafsir al-Bayan Li al-Quran, Hossein Saberi Trans, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
7. Davari Ardakani, Negar, (1996), "Multiple Signification, Ambiguity and Amphibology in Persian Language and Literature", Nama-i farhangistan, Volume 2, Issue4.
8. Bigdeli Daryari, Muhammad Taqi and Nouri, Shahla, "Readings Attributed to Ahl al-Bayt, in Majma 'al-Bayan", Quran Recitation Studies, No. 2, 2014.
9. Davodnia, Nasrin, Tajlil, Jalil, Sirajkhormi, Náser, (2014), "The Study of the Importance of Horse in the Mythology of Iran and Other Nations and Its Reflection on Shahnameh", Volume 9, Issue 16.
10. Dayah, Fāyez, (1996), Arabic Semantics: Theory and Practice; A Critical Rooting Historical Study, Damascus: Dar Al-Fikr.
11. Fakhr Razi, M., (1999), Mafatih al-Gheyb, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
12. Farzaneh, Seyyed Babak, (2002), "A Look at the History of Morpho-phonemics and Critique of Ibn Hajeb's Shafi'i Book", Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Issue 164 - Serial Number 590.
13. Fasvi Farsi, Kamaluddin Muhammad, (2007), Sharh Shafi'i Ibn Al-Hajib, Researched by Sa'di Mahmoudi Horamani, Tehran: Ehsan.
14. Firoozabadi, Muhammad Ibn Yaqub, (1994), Al-Qamus Al-Muheet, Beirut Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.
15. Qaemini, A. R., (2017), Biology of the Text, Tehran: The Organization of Islamic Culture and Thought, 2nd Edition.
16. Qarashi, A. A., (1992), Qamus Quran, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamieh.
17. Ibn Al-Hājib, Uthmān ibn 'Umar, (1982), Al-Izah Fi Sharh Al-Mofassal, Edited by Abdullah, Ibrahim Muhammad, Damascus: Dar Sa'd al-Din .
18. Ibn Aqeel, Abdullah bin Abdul Rahman (1964), Sharh Ibn 'Aqil' ala Alfiyya Ibn Malik, Researched by Muhammad Muhiyy al-Din Abdul Hamid, Tehran: Nasir Khosrou.
19. Ibn Ashur, M. T. (1984). Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir, Tunisia: Al-Tārikh Al-Arabi.
20. Ibn Duraid, Muhammad ibn al-Hasan, (1988), Jamharat al-lughah, Beirut: Dar Al- Ilm Lilmalayin.
21. Jawhari, Ismail ibn Hammad, (1957), Al-Sihah, Researched by Ahmed Abdul-Ghafour Attar, Beirut: Dar al--Ilm Lilmalayin.
22. Kajbaf, M. B., Rabbani, R., (2002), Psychology of Fear Behavior, Tehran: Avaye Noor.
23. Kashmiri, Sheikh Abd al-Rasoul, (2016), Morphological Innovations in Applied Consumption, Qom: Nasayeh.
24. Láshin, Abd Al- Fattah, (1985), The Language of the Hypocrites in the Qur'an, Beirut: Dar Al-Raed Al-Arabi.



25. Modarres Afghani, M. A., (2001), Jami al-Muqaddamat (Seminarian Teachers), Edited by Jalil Jrathimi, Qom: the Islamic Publishing Foundation.
26. Modarressi, Seyyed Muhammad Taqi, (1998), Tafsir Hedayat, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
27. Mustafavi, H. (2009) The Research in Quran Words, Beirut: Dar al- Kutub al- Ilmiyah
28. Makarem Shirazi et al, (2001), Tafsir Nemooneh, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah
29. Mubarak, Muhammad, (1964), The Arabic Philology and the Characteristics of Arabic Language, Damascus: Dar Al-Fikr, 2nd Edition.
30. Nasir, Abd Al- Moneim, (2017), Sharh Sawtiyyat of Sibawayh, Dar al- Kutub al- Ilmiyah
31. Nazer Al-Jaysh, Muhammad ibn Yusuf, (2007), Sharh Al-Tashil, Cairo: Dar Al- Salam
32. Pakatachi, Ahmad, (2018), Naqde Matn (Textual Criticism), Tehran: Imam Sadiq University.
33. Raghieb Isfahani, Husayn ibn Muhammad, (1996), Al-Mufradat Fi Gharib al-Quran, Ghulam Reza Khusravy Hossieni Trans, Tehran: Murtazavi.
34. Samerráie, F. S., (2007), The Meanings of the Buildings in Arabic, Omman: Dar Ammar for Publishing and Distribution.
35. Sarraf Karbalaie, Mustafa, (2003), Al-Jadeed [New Points] in Tajweed, Kuwait: Al-Kisá.
36. Sahib, A. (1993), Al-Muheet Fi al-Lughah, Beirut: Álám al-Kutub.
37. Seyyed Qutb, Ibrahim Hossein Shazli, (1981), Artistic Manifestations in the Quran, Muhammad Mehdi Fooladvand Trans, Tehran: Bonyád Quran.
38. Shahbazi, Mahmoud, Zolfaghari, Zahra, (2014), "A Review of the Morphological Aesthetics of Words in Holy Quran: The case of plural forms prosody", Linguistic Research in the Holy Quran, Volume3, Issue 1- Serial Number.
39. Sibawayh, Amr Ibn Uthmān, (1977), Al-Ketáb, Edited by Abd al-Salam Muhammad Harun, Riyadh: Álám Al-Kutub for Printing.
40. Suyuti, Jalal al-Din, (1990), Al-Ashbáh va Al-Nazáer Fi Al-Nahv, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.
41. Tabatabaei, Ala al-Din, (2015), Vocabulary and Grammar (Collection of Articles), Compiled by Ahmad Khandan, Tehran: Ketab Bahár.
42. Tabatabaei, M. H. (1996) al-Mizan, S.M. B. Moosavi Hamadani Trans, Qom: Islamic Publishing Foundation, Seminarian Teachers Association, 5th Edition.
43. Taha Shallal, Hashim, (1971), Verb Scales and Their Meanings, Al-Najaf al-Ashraf: Al-Ádáb Press.
44. Tahmasebi, Adnan, Asghari, Javad, Fekri, Massoud, Salmani, Hossein, (2016), "The Challenges of Discovery and Translating the Concept of Hyperbole in the Additional Verb in the Holy Qur'an", Translation Studies of Quran and Hadith, Volume 5, Issue 9.
45. Taftazani, Sa'd al-Din Masud ibn Umar, (2003), Al-Mutawwal, Qom: Al-Imam Al-Muntazar.
46. Tantawy, M. A., (1997), The Genesis of Grammar and the History of the Most Famous Grammarians, Beirut: Sa'id Muhammad Lahham Press.
47. Tha'álibi, A.M., (1997), Al-Jawáhir al-Hisán Fí Tafsír al-Qur'ân, Edited by Muhammad Ali Moawwaz and Adel Ahmad Abd al-Muawjod, Beirut: Dar Ihya al--Turath al-Arabi.